

شاخص‌های بزه‌انگاری رفتارهای اقلیم‌ستیز حکومت‌شکرها^۱

حامد صفائی آتشگاه*، بهزاد رضوی فرد**

چکیده

تنها پاره‌ای از رفتارهای آسیب‌زا در قوانین و مقررات به‌عنوان بزه پذیرفته می‌شود. چنانچه مطالعه بزه محدود به رفتارهایی باشد که فقط طبق قوانین و مقررات بزه‌انگاری شده‌اند، انواع خاصی از آسیب‌ها تبدیل به «محدوده ورود ممنوع» سیاست جنایی خواهند شد. این در حالی است که بسیاری از رفتارهایی که به همان اندازه یا حتی بیشتر آسیب‌زا هستند و توسط بزهکاران قدرتمند انجام می‌شود، از کنترل حقوق کیفری خارج است. تعامل شرکت‌ها و حکومت‌ها موجب ظهور گونه جدیدی از بزهکاری تحت عنوان «بزهکاری حکومت‌شکرها» شده و امروزه این مشارکت بزهکارانه منجر به بحران اقلیمی در سطح جهان شده است. در حالی که آسیب‌زایی رفتارهای اقلیم‌ستیز بسیار شدید و در حد «فاجعه» است؛ فعل و ترک‌فعل‌هایی چون عدم‌پایبندی به موافقت‌نامه‌های اقلیمی و انتشار گازهای گلخانه‌ای که «به‌طور مداوم» نیز رخ می‌دهد، در حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل بزه‌انگاری نشده‌اند. اثر حاضر با معرفی مفهوم «بزهکاری اقلیمی» به‌عنوان یک مطالعه کتابخانه‌ای به‌دنبال پاسخ به این پرسش اصلی بود که بزهکاری اقلیمی با توجه به چه شاخص‌هایی شناخته می‌شود و سیاست‌گذاران جنایی در پرتو چه شاخص‌هایی می‌توانند رفتارهای اقلیم‌ستیز را به‌عنوان بزه شناسایی کنند؟ جهت شناسایی رفتارهای اقلیم‌ستیز و بزه‌انگاری آن‌ها از چه معیارهایی باید تبعیت کرد؟ مطابق یافته‌های پژوهش، با محور قرار دادن «آسیب» در بزه‌انگاری و طبقه‌بندی آن براساس شدت و رخداد آسیب‌های اقلیمی، مصادیقی از این آسیب‌ها را می‌توان شناسایی کرد که بزه‌دیدگان آن اعم از کشورها، جزایر، انسان‌ها، محیط زیست، حیوانات و ... تلقی می‌شوند. از این‌رو مصادیق بزه اقلیمی با محوریت آسیب متبلور شده و دامنه بزه‌دیدگان آن در پرتو عدالت بوم‌شناختی توسعه می‌یابد.

واژگان کلیدی: بزهکاری حکومت‌شکرها، بزهکاری اقلیمی، بحران اقلیمی، بزه‌دیدگی.

^۱ این مقاله برگرفته از رساله دوره دکتری نویسنده مسئول تحت عنوان «الگوی مطلوب سیاست جنایی در برابر بزهکاری اقلیمی حکومت‌شکرها»، بوده که با راهنمایی دکتر بهزاد رضوی فرد و مشاوره دکتر حسین غلامی و دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی در حال نگارش است.

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

safaei@live.com

** دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
bzoudlaw.110@gmail.com

مقدمه

تأثیر شرکت‌ها بر سیاست‌گذاری و توانایی آن‌ها در اثرگذاری بر تصویب قوانین و مقررات به نفع خود غیرقابل انکار است. برخی از شرکت‌ها سطحی از کنترل سیاسی را حتی نسبت به دستگاه‌های نظارتی دارند. در این فضا، آسیب‌های تولید شده توسط شرکت‌ها نادیده انگاشته شده و از این‌رو برخی از بزهکاری‌ها و به ویژه بزه‌های قدرتمندان، به عنوان موضوعاتی غیر کیفری تلقی می‌شوند.^۲ این تعامل نهاد‌های حکومتی و شرکتی تولیدکننده مفهوم جرم «حکومت‌شرکتی»^۳ بوده است. جرم حکومت‌شرکتی به عنوان یک اقدام اجتماعی غیرقانونی یا آسیب‌رسان اجتماعی تعریف می‌شود که محصول تعامل بین یک شرکت تجاری و یک نهاد حکومتی است؛ بنابراین این جرم شامل مشارکت فعال دو یا چند سازمان است که حداقل یکی از آن‌ها خصوصی و دیگری عمومی است. (Kramer, Michalowski, & Kauzlarich, 2002: 269) در حالی که تعامل مذکور امروزه در رفتارهای اقلیم‌ستیز تجلی یافته، بسیاری از این رفتارها در زمره جرایم و حتی تخلفات گنجانده نشده‌اند. به‌طور مثال می‌توان از انتشار گازهای گلخانه‌ای توسط شرکت‌ها با حمایت حکومت‌ها به‌عنوان یک بزه اقلیمی یاد کرد که نیازمند بزه‌انگاری در سطوح مختلف سیاست جنایی است. همچنین شرکت‌ها از گذر نفوذی که در کارگزاران حکومتی دارند، گاهی علیه سیاست‌های کاهش انتشار اقداماتی را انجام می‌دهند و از گذر این نفوذ، قوانین و مقررات را تغییر می‌دهند. مصداق بارز این عقب‌نشینی از تصمیم‌های اقلیم‌دوست^۴، در دوره دولت ترامپ ظهور پیدا کرد. افزون بر انکار بحران اقلیمی، دولت ترامپ هر سیاست ویژه‌ای که دولت قبلی در مورد بحران اقلیمی وضع کرده بود مورد هدف قرار داد؛ در نهایت از موافقت‌نامه پاریس^۵ نیز خارج شد.

بزه‌انگاری چنین رفتارهای آسیب‌زایی یکی از راه‌کارهای مهم جهت محافظت از اقلیم است. البته بهره‌برداری از قوانین کیفری برای محدود کردن فعالیت‌های آسیب‌زا برای محیط‌زیست، امر جدیدی نیست. با این وجود، جرایم اقلیمی حلقه مفقوده بسیاری از سیاست‌گذاری‌های جنایی هستند. با افزایش مشکلات واقعی زیست محیطی و آگاهی از میزان و ماهیت آسیب‌های ناشی از آن‌ها (مثلاً از طریق دسترسی بیشتر به اطلاعات از طریق اینترنت)، به نظر می‌رسد که جرم‌انگاری فعالیت‌های آسیب‌زای زیست‌محیطی و اقلیمی به گسترش خود ادامه خواهد داد. (Potter, 2014: 9) اما مسأله این است که آیا در حوزه رفتارهای اقلیم‌ستیز می‌توان از شاخص‌های معمول جهت شناسایی عناصر متشکله بزه بهره جست یا باید مسیر نوینی را آغاز کرد؟ آیا بزه اقلیمی، متفاوت از بزه‌های دیگر است؟ بزه‌دیده و بزه‌کار اقلیمی چه ویژگی‌هایی دارند؟ سیاست‌گذاران جنایی از چه شاخص‌هایی برای شناسایی بزه، بزه‌دیده و بزه‌کار اقلیمی بلید بهره ببرند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها در این اثر که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی صورت پذیرفته، با تأکید بر اینکه ویژگی خاص بزه اقلیمی ایجاب می‌کند که این بزه و مرتکبان و بزه‌دیدگان آن باید به‌طور خاص مورد بررسی قرار گیرند، ایده «بزه‌انگاری رفتارهای اقلیم‌ستیز حکومت‌شرکت‌ها» طی سه بند ارائه می‌شود.^۶

^۲ جرم‌انگاری/بزه‌انگاری، دو پیامد مشخص برای تابعان قانون دارد. از یک‌سو رفتارهای ممنوع را اعلام می‌کند و از سوی دیگر رفتارهای مجاز را اعلام می‌نماید. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵: ۹۲۲) بدین‌سان وقتی رفتارهای آسیب‌زا بزه انگاشته نمی‌شوند، به‌طور غیرمستقیم به‌عنوان اعمال مجاز مطرح می‌شوند.

^۳ State-Corporate Crime

^۴ Climate Friendly

^۵ موافقت‌نامه پاریس یک معاهده بین‌المللی الزام‌آور در مورد بحران اقلیمی است که در ۱۲ دسامبر ۲۰۱۵ توسط ۱۹۶ کشور به تصویب رسید و در ۴ نوامبر ۲۰۱۶ لازم‌الاجرا شد. در ایران، به‌رغم امضای موافقت‌نامه، شورای نگهبان با لایحه موافقت‌نامه پاریس مخالفت نموده است.

^۶ حوزه مطالعاتی این اثر، اصول جرم‌انگاری نیست؛ بلکه نگارندگان درصدد ارائه چارچوبی برای شناسایی بزه‌های اقلیمی در قوانین و مقررات کشورهای مختلف هستند. از این‌رو بحث در خصوص اصول جرم‌انگاری رفتارهای اقلیم‌ستیز و همچنین مصداق‌شناسی این بزه‌ها در قوانین کشورها مستلزم پژوهش مستقل دیگری است.

۱. شاخص‌های بزه‌محور

در حقوق کیفری به‌طور سنتی، رفتارهایی که در قانون عنوان مجرمانه دارند، مورد توجه حقوق‌دانان هستند. بنابراین شاخص مدنظر حقوق کیفری، «جرم» است. این در حالی است که در گفتمان مبتنی بر آسیب، به تقید نسبت به مفهوم جرم انتقاد وارد شده و «آسیب» و «ریسک» به‌عنوان جایگزین یا مکمل آن مطرح شده است. محوریت آسیب موجب می‌شود تا آن‌دسته از رفتارهای آسیب‌زای قانونی و غیرقانونی که در فرآیند جرم‌انگاری مورد غفلت واقع شده‌اند، در سیاست جنایی مرکزیت پیدا کنند. لازم به توضیح است که نظر به اینکه نسبت به رفتارهای آسیب‌زای منتهی به بحران اقلیمی در (تقریباً همه) کشورها و حقوق کیفری بین‌المللی^۷ غفلت شده و اثر حاضر نیز جزو معدود آثاری است که به این مهم پرداخته است، این بزه‌انگاری به کشور خاصی محدود نشده و در راستای چارچوب‌سازی مفهومی بزهکاری اقلیمی است.^۸

۱-۱. محوریت آسیب

از منظر جرم‌شناسان انتقادی، حقوق کیفری اصولاً به مطالعه بزهکاری افراد طبقه پایین جامعه و بخش‌های خردی از بزهکاری یقه‌سفیدان می‌پردازد. در پرتو چنین رویکردی، این رشته مطالعاتی به‌عنوان مبنای بررسی «بزهکاری حکومت‌شیرکت‌ها» نیز کاربرد چندانی ندارد. در اکثر نظام‌های حقوقی، صاحبان قدرت و ثروت نسبت به سایر گروه‌های اجتماعی از ظرفیت بیشتری برای شکل دادن قانون برخوردارند. با این حال، این واقعیت که دسته‌ای از رفتارهای آسیب‌زا در قوانین و مقررات شناسایی نشده‌اند، وجود آسیب یا پیامدهای آن را زیر سؤال نمی‌برد. از این رو با عبور از مفهوم سنتی جرم از یک‌سو و مطلق‌انگاری رفتارهای آسیب‌زای منتهی به بحران اقلیمی، بر محوریت «آسیب» در بزه‌انگاری اقلیمی تأکید می‌شود.

۱-۱-۱. عبور از مفهوم جرم

چنانچه مطالعه جرم محدود به رفتارهایی باشد که طبق قانون جرم تلقی می‌شوند، «انواع خاصی از آسیب‌های اجتماعی تبدیل به محدوده ورود ممنوع^۹ خواهند شد.» (Michalowski, 1985: 315) به این دلایل، آسیب‌های ناشی از رفتار قدرتمندان کمتر شناسایی یا بزه انگاشته می‌شود. بنابراین بدیهی است که بررسی یک پدیده مجرمانه را نمی‌توان به مصوبات منعکس در قوانین کیفری یا سایر قوانین و مقررات محدود ساخت. مطالعه مفهوم قانونی جرم یا به‌عبارت دیگر، جرم در معنای قانونی آن، تنها زمانی کافی است که بخواهیم نحوه عملکرد «نظام کیفری» را مطالعه کنیم. قوانین کیفری تنها بخشی از رفتارهای آسیب‌زا را بزه‌انگاری می‌کنند، در حالی که بسیاری از رفتارهای آسیب‌زا که توسط بزهکاران قدرت‌مندی نظیر حکومت‌ها و شرکت‌ها ارتکاب می‌یابند خارج از کنترل قوانین هستند.

امروزه منافع مشترک حکومت‌ها و شرکت‌ها، موجب ظهور گونه جدیدی از بزهکاری (بزهکاری حکومت‌شیرکت) شده است. در این وضعیت که روبه‌روز رفتارهای آسیب‌زای حکومتی و شرکتی فزون می‌یابند، اگر ما آرزوهای بزرگ‌تری برای این گیتی آسیب‌دیده داشته باشیم، باید مفهوم جدیدی را جایگزین «جرم» کنیم. این در حالی است که آنچه امروزه در اولویت اکثر جرم‌شناسان است، مفهوم قانونی جرم است.

^۷ هرچند در طول چند دهه اخیر هنجارهای جرم‌انگاران در پهنه حقوق بین‌الملل در راستای حفاظت از محیط‌زیست توسعه یافته‌اند، تعداد این موارد محدود بوده و تنها جرایمی مقطعی در کنوانسیون‌های پراکنده‌ای پیش‌بینی شده‌اند. ر.ک. (رضوی فرد، ۱۴۰۱: ۶۸)

^۸ بدین‌سان امید است در پرتو چارچوب شکل‌گرفته، به‌دلیل جهان‌شمولی بحران اقلیمی، نسبت به شناسایی مصادیق مختلف بزه‌کاری اقلیمی در سطوح ملی، منطقه‌ای و فراملی اقدام شود.

^۹ Off Limits

اکثر جرم‌شناسان تلاش کمی را صرف بحث در مورد مزایا و معایب گزینش آسیب به‌جای جرم می‌کنند. (لینچ، استرتسکی، و لانگ، ۱۳۹۸: ۲۲) باید در نظر داشت که ارائه یک دیدگاه انتقادی جدید و بسط مفهوم جرم به خارج از محدوده قوانین و مقررات، از روی مخالفت با این مفهوم نیست؛ چه‌بسا آنچه انگیزه جایگزینی مفهوم جدیدی را می‌دهد، اختیار عمل بیشتری است که در پس آن، جهانی امن‌تر برای همه جستجو می‌شود. همان‌طور که میکالوفسکی^{۱۰} بیان می‌کند، «یک دیدگاه انتقادی، مستلزم گنجاندن عنوان «جرم» به رفتارهایی فراتر از آنچه که قوانین کیفری یا مقررات آن را مضموم می‌داند است و بنابراین باید به آسیب‌هایی که به‌طور خاص توسط قانون منع نشده‌اند نیز توجه داشت» (Michalowski, 1985: 315) نقطه شروع برای اجرای هدف فوق، استفاده از زبان و ادبیاتی دیگر، برای ایجاد رویکردی نوین جهت تحلیل آسیب‌های جامعه است.^{۱۱}

شاید مهمترین مشکل در انتخاب عنوان «جرم»، عدم ثبات معیار پذیرش آن است.^{۱۲} یک رفتار آسیب‌زا در زمان و مکان‌های متفاوت ممکن است جرم باشد یا نباشد! حقوق کیفری تعریف خاصی از جرم ندارد؛ حقوق کیفری حاوی قواعدی نیست که مشخصاً بگوید یک «رفتار باید جرم محسوب شود، زمانی که ...»؛ بلکه کلیه قوانین جزایی فهرستی از رفتارهایی را بیان می‌کنند که مطابق آن، پاسخی نسبت به آن رفتارها اعمال می‌شود. (لینچ و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۳) از سوی دیگر، در حقوق کیفری به‌طور سنتی و در «جرم‌شناسی جریان اصلی»^{۱۳} بزهکاری حکومت‌شکرک‌ها نادیده گرفته شده است.

تمرکز جرم‌شناسی جریان اصلی بر بزهکاری افراد از یک سو و جرم مورد تعریف قانون بوده است. البته جرم‌شناسان انتقادی مفهوم آسیب را برای بزهکاری حکومتی، تعداد متنوعی از فعالیت‌های آسیب‌زا و غیرانسانی زیست‌محیطی و ... برگزیده‌اند که همه‌شان ضرورتاً عنوان مجرمانه ندارند. (تامبز، ۱۴۰۰: ۸۶) در اواخر دهه ۱۹۹۰ نیز گروهی از دانشگاهیان مباحثاتی را درباره چگونگی جایگزینی مفهومی شبیه «آسیب اجتماعی» با «جرم» آغاز کردند که نتیجه این مطالعات در قالب مجموعه مقالات «فراتر از جرم‌شناسی: در نظر گرفتن اهمیت آسیب»^{۱۴} انتشار یافت. در نتیجه، این جرم‌شناسان، با معرفی رشته جدید «آسیب‌اجتماعی‌شناسی» و جایگزین کردن مفهوم «آسیب» از حوزه سنتی جرم‌شناسی عبور می‌کنند. بدین‌سان بررسی آسیب‌های مهمی مانند آنچه که در حوزه محیط زیست و آلودگی هوا رخ می‌دهد و هنوز وصف مجرمانه نیافته‌اند یا در طبقه جرایم مهم دسته‌بندی نشده‌اند در این رشته مطالعاتی برجسته‌تر شده‌اند. (ر.ک. نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۷) البته این رویکرد مخالفانی نیز دارد. در این زمینه می‌توان به چالش‌شناسایی آسیب اشاره داشت. مخالفان این مسأله را مطرح می‌کنند که چگونه می‌توان این آسیب‌ها را شناسایی و دسته‌بندی کرد؟

۱-۱-۲. چگونگی شناسایی آسیب‌ها

رویه‌هایی در جامعه وجود دارد که منجر به آسیب می‌شود. پژوهش‌گران متعددی نیز جهت ارائه معیاری برای شناسایی آسیب، چارچوب‌هایی مطرح کرده‌اند؛ از برداشت‌های مبتنی بر آسیب کیفری تا برداشت‌های مبتنی بر

^{۱۰} Raymond J. Michalowski

^{۱۱} البته پیش‌تر تلاش‌هایی برای مقابله با مشکلات ناشی از محدود کردن جرم‌شناسی به مطالعه رفتاری که توسط قانون مجرمانه تلقی می‌شود، صورت گرفته است؛ به‌ویژه، رافائل گاروفالو، تورستن سلین و ادوین ساترلند بحث‌هایی را در مورد مرزهای جرم‌شناسی به راه انداختند.

^{۱۲} از آنجایی که حقوق کیفری مدام در تحول است، تعریف جرم نیز متحول می‌شود. این امر، چالش مهمی را برای پژوهش‌های جرم‌شناختی ایجاد می‌کند؛ چرا که جرم‌شناسان قادر نیستند یافته‌های تجربی خود را با دیگر پژوهش‌ها مقایسه کنند. مهمترین دلیل بروز چنین مشکلی، این است که پژوهش‌های دیگر ممکن است در مکان دیگری که قانون آن متفاوت است یا زمان دیگری که قانون آن متفاوت بوده انجام شده باشند. (لینچ، استرتسکی، و لانگ، ۱۳۹۸: ۹۸)

^{۱۳} Mainstream Criminology

^{۱۴} Beyond Criminology: Taking Harm Seriously

آسیب اجتماعی. یکی از عمده دلایل اینکه هنوز بحث در این مورد ادامه دارد، افزون بر نوظهور بودن این چالش، اتفاق نظر نداشتن در مورد جایگاه زمیولوژی و رابطه آن با جرم‌شناسی است. هنوز بحث بر سر دوگانه‌سازی یا هماهنگ‌سازی^{۱۵} این دو رشته به نتیجه نرسیده است.

یکی از راهکارهای ارائه شده، «چارچوب ارزیابی آسیب»^{۱۶} است که توسط گرینفیلد و پائولی^{۱۷} در سال ۲۰۱۳ ارائه شد. به باور آن‌ها «به‌رغم مرکزیت آسیب برای جرم و جرم‌انگاری و افزایش علاقه به آسیب به عنوان مبنایی برای سیاست‌های کنترل جرم، جامعه جرم‌شناسی هنوز برای بازتاب سیستماتیک آسیب‌های کیفی یا شناسایی، ارزیابی و مقایسه آن‌ها کاری انجام نداده است.» (Greenfield & Paoli, 2013: 864) بدیهی است که به دلیل گستره جرایم، نمی‌توان برآوردی جامع از همه آسیب‌ها داشت. با این حال چارچوب پیشنهادی می‌تواند آسیب‌ها را شناسایی و اهمیت آن‌ها را از دو لحاظ «ساختاری» و «تجربی» مشخص نماید. (تامبز، ۱۴۰۰: ۷۸) البته پیش از آن‌ها لارنس شرممن^{۱۸} (استاد ارشد جرم‌شناسی دانشگاه کمبریج) مبنای دیگری را برای ارزیابی آسیب ارائه کرده بود. وی از سال ۲۰۰۷ با ارائه و توسعه «شاخص آسیب جرم»^{۱۹} سعی در ایجاد روشی بر مبنای رهنمودهای تعیین کیفر^{۲۰} نمود. بعدها وی و همکارانش این شاخص را توسعه دادند. از این شاخص به‌جهت اینکه در پایه‌ریزی آن به مرز میان آسیب‌های یک جرم و سایر مؤلفه‌هایی که برای تنظیم این دستورالعمل در نظر گرفته شده توجه نداشتند انتقاد شده است. (پائولی و گرینفیلد، ۱۴۰۰: ۸۷) از آنجایی که این شاخص براساس رهنمودهای تعیین کیفر تنظیم شده، آسیب‌های واقعی جرایم را اندازه‌گیری نمی‌کند، اما ناخواسته، تصمیم‌های خط‌مشی قبلی را منعکس می‌کند، که به نوبه خود، ترکیبی از برداشتهای عمومی و الزامات سیاسی را شامل می‌شود؛ همچنین از آنجایی که این شاخص براساس تعداد روزهای حبس محاسبه شده، آن را نمی‌توان برای جرایمی که منتهی به جزای نقدی شده‌اند اعمال نمود. (Paoli & Greenfield, 2022: 62) بنابراین شاخص حاضر نیز با محدودیت‌هایی مواجه بوده و جامع و مانع نیست. به‌نظر می‌رسد می‌توان با کنار گذاشتن عباراتی چون «هر رفتاری جرم است که در قانون قابل مجازات باشد»، می‌توان «استانداردی» را جهت شناسایی بزه‌ها ارائه کرد. پس در چارچوب این مقاله، هر رفتاری که استانداردهای اقلیمی را زیر پا بگذارد یا نسبت به آن آسیب‌زا باشد را می‌تواند بزه اقلیمی تلقی کرد؛ اعم از اینکه در قانون یا مقرره خاصی مورد شناسایی قرار گرفته باشد یا خیر. این معیارها را می‌توان با تشکیل کارگروه کارشناسی مستقلی که با ترکیبی از مردم و کارگزاران حکومتی ایجاد می‌شود ارائه نمود.

۱-۱-۳. آسیب‌های اقلیمی

در حوزه بحران اقلیمی، به‌رغم تلاش‌های انجام‌شده، در حال حاضر اکثر تعرضات اقلیمی که «به‌طور مداوم» نیز رخ می‌دهند، جرم تلقی نشده‌اند. در حالی که آسیب‌زایی رفتارهای علیه اقلیم بسیار شدید و در حد «فاجعه» است. بنابراین می‌توان با محور قراردادن «آسیب» در بزه‌انگاری تعرضات علیه اقلیم و طبقه‌بندی آن براساس شدت و رخداد آسیب‌های اقلیمی، مصادیقی از آسیب‌های مختلف را شناسایی کرد که بزه‌دیدگان آن اعم از کشورها، جزایر، انسان‌ها، محیط زیست، حیوانات و... می‌توانند تلقی شوند.

^{۱۵} Polarise / Harmonise

^{۱۶} Harm Assessment Framework

^{۱۷} Victoria A. Greenfield, Letizia Paoli

^{۱۸} Lawrence W. Sherman

^{۱۹} Crime Harm Index

^{۲۰} Sentencing Guidelines

آنچه باید بیشتر بدان توجه داشت، پایبندی به مفهوم آسیب به جای جرم/انحراف است؛ چرا که به رغم وجود حساسیت‌هایی کم‌بیشی که در سطح جامعه وجود دارد، بسیاری از آسیب‌های اقلیمی هنوز فاقد عنوان مجرمانه هستند. در سطح بین‌المللی شاید موفق‌ترین همکاری بین‌المللی را بتوان به «پروتکل مونترال در مورد موادی که باعث تخریب لایه اوزون می‌شوند»^{۲۱} مربوط دانست. این پروتکل (که در ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۷ به تصویب رسید) توافقنامه زیست محیطی چندجانبه مهمی است که تولید و مصرف نزدیک به ۱۰۰ ماده شیمیایی انسان‌ساز به نام مواد تخریب‌کننده ازن را تنظیم می‌کند و تا به امروز تنها معاهده سازمان ملل است که به تصویب همه ۱۹۸ کشور عضو سازمان ملل متحد رسیده است. (Jurovics, 2016: 45) با این در حال در حوزه گرمایش جهانی و بحران اقلیمی معاهده‌های موجود متأسفانه کمک چندانی به کاهش انتشار کربن نکرده‌اند و در شکل کنونی آن، چارچوب حقوقی کافی را به جرم‌شناسان ارائه نمی‌دهند تا بتوانند از آن به عنوان یک الزام حقوقی برای توجه به گرمایش جهانی انسان‌زا به عنوان یک بزه حکومت‌شرکتی استفاده کنند. (Kramer, 2013: 156)

فقدان چارچوب حقوقی که جرم‌شناسان و سیاست‌گذاران جنایی بتوانند تلاش‌هایشان در حوزه انتشار گازهای گلخانه‌ای را به عنوان یک جرم ادامه دهند، نباید مانعی برای تعقیب آسیب‌های اقلیمی تلقی شود. در واقع، تا زمانی که جرم‌شناسان از این دام حقوقی فرار نکنند که آن‌ها را موظف می‌کند، فقط به مطالعه آن چیزی بپردازند که دولت‌ها از طریق نظام‌های قانون‌گذاری خود به آن‌ها می‌گویند: «جرم». آسیب‌های اجتماعی ناشی از قدرتمندترین بازیگران جهان معاصر، شرکت‌های فراملی و دولت‌های ملی، برای همیشه خارج از دسترس آن‌ها باقی خواهد ماند؛ در عوض، جرم‌شناسان مرتبط با گرمایش جهانی می‌توانند و البته باید از مفاهیمی مانند آسیب یا آسیب اجتماعی به عنوان نقطه شروع تحقیقات خود استفاده کنند. (Kramer, 2013: 156) بنابراین نظام‌های حقوقی باید با عبور از مفاهیم سنتی، آسیب را جایگزین جرم کنند. در همین زمینه لینچ و استرستسکی استدلال کرده‌اند که مطالعات جرم‌شناسی سبز باید چهار دسته موضوع را شامل شود: «نخست— آسیب‌هایی که مستقیماً به اکوسیستم یا بخش‌هایی از آن خسارت می‌زند (بزه‌دیدگی مستقیم)، یا بزه‌دیدگی گونه‌ها از طریق خسارت به اکوسیستم (بزه‌دیدگی غیرمستقیم). دوم— گونه‌ها، وسعت و پیامدهای آسیب‌های زیست‌محیطی که ممکن است بر اساس قوانین فعلی عنوان جرم تلقی شوند یا جرم نباشند. سوم— فرآیندهای کنترل جرایم سبز؛ و در چهارم— چشم‌اندازها، فرضیه‌ها و نظریه‌هایی که تحلیل مسائل مرتبط با آسیب‌های زیست‌محیطی و حقوق، جرم و عدالت را ترویج می‌کنند.» (Lynch & Stretesky, 2010: 70) آن‌ها خاطرنشان می‌کنند که از آنجایی که دانشمندان به طور مداوم در حال کشف مسائل جدیدی‌اند که گرمایش زمین باعث ایجاد آسیب می‌شود، برای جرم‌شناسان سبز مهم است که از این ادبیات به منظور پرداختن به انواع بزه‌دیدگی و جرایم نوظهور و آسیب‌هایی که علم‌شناسایی می‌کند، آگاه باشند. (Kramer, 2013, 157) خواه بخواهیم آسیب‌های اقلیمی را ذیل جرم‌شناسی سبز و به‌مثابه گونه‌ای از بزهکاری سبز شناسایی کنیم و چه جرم‌شناسی اقلیمی را رشته مستقلی از جرم‌شناسی سبز بدانیم، باید با گذر از محدودیت «جرم»، «آسیب» را به‌عنوان شاخص بزه اقلیمی شناسایی کنیم. بدین‌سان هم آسیب‌های غیرقانونی مرتبط با بحران اقلیمی که قابل مجازات هستند و هم آسیب‌های قانونی مرتبط با اقلیم (زبان‌هایی که تحت عناوین قانونی از آن‌ها چشم‌پوشی شده است) (واپت، ۱۳۹۹: ۲۴) باید مبنای بزه‌انگاری اقلیمی قرار گیرد.

۲-۱. تفصیر یا مطلق‌انگاری؟

سؤالی که در رابطه با ایده این اثر مطرح می‌شود، انتخاب شاخص مناسب جهت جرم/تخلّف‌انگاری بزهکاری اقلیمی است. براساس ویژگی‌های خاص بزه، بزهکار و بزه‌دیده اقلیمی کدام شاخص شناسایی مسئولیت را باید پذیرفت؟ بدیهی است نمی‌توان مدعی شد که هیچ‌کس در جهان نباید کربن تولید کند. حدی از آلودگی محیط زیست امری اجتناب‌ناپذیر است و مطابق اصل احتیاط، فعالیت‌هایی که شامل انتشار کربن اضافی هستند باید در عمل ممنوع

^{۲۱} The Montreal Protocol on Substances that Deplete the Ozone Layer

جرائم مطلق و توجه به جرم‌انگاری آن‌ها در یک جامعه مخاطره‌آمیز دو هدف و کارکرد مهم را می‌توان محقق یافت؛ در وحله نخست صرف تحقق رفتار مطلق، باعث خواهد شد که عنوان مجرمانه موردنظر محقق شود و آن ریسک مخاطره‌آمیز قابلیت مجازات پیدا کند، و در مرحله بعد چنانچه آن رفتار مطلق به نتایجی منتهی گردد عواقب کیفی آن نیز بر شخص بزهکار تحمیل گردد. (صیقل، ۱۳۹۶: ۲۸۶) لذا به نظر می‌رسد حفظ منافع عمومی ایجاب می‌کند که صرف نظر از قصد ارتکاب جرم یا احراز تقصیر مرتکب، اگر شخصی مرتکب عنصر مادی بزه اقلیمی شد، باید پاسخگو باشد.^{۲۳} از این رو همچون آلودگی هوا، صرف اقدام به رفتارهای اقلیم‌ستیز به گونه‌ای که باعث آسیب شود، بزه محسوب شده و نباید نیازی به احراز سوءنیت و تعیین وضعیت روانی مرتکب باشد. (عبداللهی، مشهدی، و فریادی، ۱۳۹۱: ۳۰۵؛ مشهدی، ۱۳۹۲: ۱۳۵)

در پرونده مرتبیطی^{۲۴}، شرکتی در مجاورت رودخانه اقدام به تولید کاغذ می‌کرد. فاضلاب‌های تولیدشده ناشی از فعالیت شرکت به درون دستگاه تصفیه‌ای که برای جلوگیری از ورود فاضلاب به رودخانه تعبیه شده بود وارد می‌شد. دستگاه تصفیه به‌طور منظم مورد بازرسی قرار گرفته و به‌خوبی نگهداری می‌شد. با این وجود در یک مورد به‌دلیل مسدودشدن یکی از تلمبه‌ها، فاضلاب به درون رودخانه وارد شد و شرکت مذکور به‌رغم عدم اطلاع از ایجاد آلودگی، به اتهام وارد کردن مواد آلوده به رودخانه محکوم شد. (کلارکسون، ۱۳۹۰: ۲۱۴) البته باید در نظر داشت که ممکن است این تصور ایجاد شود که مسئولیت مطلق و مادی‌انگاری بزهکاری، استثنایی بر اصل «لزوم وجود رکن مادی» جرم است. با این حال نظر صحیح‌تر این است که در مورد این بزه نیز رکن روانی مفقود نبوده، بلکه مفروض انگاشته‌شده و نیازی به اثبات آن نیست. (پورباقرانی، ۱۳۹۶: ۳۰۳-۳۰۵)

در حالی که در حال حاضر هیچ مکانیسم قانونی برای مسئول دانستن یک شخص، حکومت یا شرکت در قبال انتشار گازهای گلخانه‌ای وجود ندارد، توافق پاریس یک گام روبه جلو در این حوزه بود. ۱۸۴ کشور توافقنامه پاریس را تصویب کرده‌اند و به عنوان یکی از امضاکنندگان این معاهده، دولت‌ها علناً موافقت می‌کنند که تلاش‌های خود را در برابر گرمایش جهانی تقویت کنند و هر پنج سال یک‌بار مشارکت خود را در انتشار گازهای گلخانه‌ای گزارش کنند. افزون بر این با امضای توافقنامه پاریس، دولت‌ها نظریه‌های مربوط به گرمایش جهانی مانند نقش انسان در افزایش دمای زمین از طریق مصرف سوخت‌های فسیلی را نیز می‌پذیرند. (Hasler, 2022: 401) البته یکی از چالش‌های مسئولیت مطلق و مادی‌انگاری، تأثیر عنصر روانی در مرحله تعیین مجازات است؛ چرا که در مرحله صدور حکم، رکن روانی عملاً وارد فرایند رسیدگی می‌شود؛ جایی که قضات این رکن را به عنوان بخشی از تعیین مجازات بزهکار در نظر می‌گیرند. بنابراین قصد ارتکاب جرم هنوز در پرونده‌های جرائم زیست محیطی حائز اهمیت است؛ اما توجه به قصد، مربوط به ارزیابی تقصیر یا بی‌گناهی نیست. (White, 2022: 70) در عین حال

^{۲۳} Risk Society

^{۲۳} مادی‌انگاری بزهکاری، مخالفان خاص خود را هم دارد. قوی‌ترین استدلال علیه مسئولیت مطلق این است که جرم‌انگاری افرادی که به لحاظ اخلاقی بی‌گناه هستند را مجاز می‌داند. مخالفان همچنین خاطرنشان می‌کنند که کشورهای مختلف در حال حاضر دیگر مسئولیت مطلق را قبول نمی‌کنند؛ یا آن را به طور کامل رد می‌کنند یا یکی از چندین گزینه را اتخاذ می‌کنند. برای مثال، می‌توان چنین مسئولیتی را فقط به جرم محدود کرد و از دست دادن آزادی به عنوان یک مجازات را منع کرد. اگر بازدارندگی لازم به نظر می‌رسد، قانون‌گذار می‌تواند جرم «بی‌احتیاطی» را اضافه کرده و مجازات را به شدت افزایش دهد. همچنین می‌توان دولت را ملزم به اثبات قصور کرد. همین‌طور به دولت اجازه داد که اتهام اولیه خود را بر اساس مسئولیت مطلق اثبات کند، اما سپس به متهم اجازه داد تا با اثبات اینکه او سهل‌انگاری نکرده است از زیر بار محکومیت فرار کند. کانادا و بسیاری دیگر از کشورهای مشترک‌المنافع این راه را در پیش گرفته‌اند.

(Baughman, Singer, & La Fond, 2022, 143-144)

^{۲۴} Alphacell Ltd v Woodward (1972)

باید در بزهکاری اقلیمی، منفعت عمومی در مرحله تعیین مجازات تأثیرگذار باشد و تأثیر رکن روانی در این مرحله نیز محدود شود.

در پایان این بند باید اشاره داشت که حقوقدانان معمولاً رکن مادی را به مطلق و مقید تقسیم می‌کنند. با این حال، جرم را از منظر عنصر روانی نیز می‌توان به دو دسته مطلق و مقید طبقه‌بندی نمود که در بند کنونی از این منظر به بزه اقلیمی پرداخته شد. همانگونه که گفته شد، به نظر می‌رسد در اکثر بزه‌های اقلیمی، بتوان رفتار را اعم از اینکه منتج به نتیجه‌ای شده باشد یا خیر، تحت تعقیب قرار داد.

۳-۱. طبقه‌بندی بزهکاری اقلیمی حکومت-شرکت‌ها

جرم‌شناسان عموماً جرایم سبز را به دو دسته جرایم سبز مستقیم یا نخستین^{۲۵} و جرایم سبز دومین یا وابسته^{۲۶} طبقه‌بندی کردند. (ر.ک. گرجی فرد، ۱۳۹۵: ۱۲۵) این طبقه‌بندی با الگوگیری از طبقه‌بندی انحرافات به انحراف اولیه و دومین شکل گرفته است. نگارندگان تاکنون چنین طبقه‌بندی‌ای در حوزه «بزهکاری اقلیمی» مشاهده نکرده‌اند. در عین حال، نوشتار حاضر بزه‌های اقلیمی حکومت-شرکت‌ها را با الگو قراردادن این مدل به دو دسته بزه‌های اقلیمی اصلی یا نخستین و بزه‌های اقلیمی دومین یا پیرامونی طبقه‌بندی می‌کند.^{۲۷}

۱-۳-۱. بزه‌های اقلیمی اصلی

بزه‌های اقلیمی نخستین اصلی، به آن دسته از رفتارهای عمدی و یا غیرعمدی حکومت-شرکت‌ها اطلاق می‌شود که مستقیماً منجر به گرمایش زمین و بحران اقلیمی می‌شوند. البته در حوزه اکثر این رفتارها، شاهد تلاش‌هایی برای مقررگذاری و قانون‌گذاری بوده‌ایم؛ لیکن گاهی این تلاش‌ها به ثمر ننشسته‌اند و این رفتارها به صورت رسمی جرم یا تخلف نیستند. در همین زمینه می‌توان از «بزه‌های مبتنی بر انتشار»، «خودداری از سیاست‌گذاری کم‌کربن» و «صدور مجوز فعالیت‌های آسیب‌زا» سخن گفت. این رفتارها، اعم از فعل یا ترک، هم به صورت عمدی و هم غیرعمدی می‌توانند رخ دهند.

انتشار گازهای گلخانه‌ای یک آسیب اجتماعی و اقلیمی است و حکومت‌ها وظیفه دارند از دیگران از جمله افراد غیرانسانی در برابر این آسیب محافظت کنند. حال آنکه در مواردی حکومت‌ها و شرکت‌ها در قالب فعالیت بزهکارانه مشترکی، اقدام به انتشار این گازها می‌کنند. این رفتارها در قالب فعل انتشار و ترک فعل عدم اجرای قوانین و مقررات ظهور پیدا می‌کنند. بزه اقلیمی دیگری که می‌توان از آن یاد کرد، «خودداری از سیاست‌گذاری کم‌کربن» است. در راستای مقابله با انفعال حکومت‌ها و جلوگیری از نفوذ شرکت‌ها در روند سیاست‌گذاری اقلیمی، به نظر می‌رسد عدم اقدام به تهیه برنامه ملی اقلیمی و خودداری از اجرای برنامه‌های اقلیمی را باید به عنوان بزه مستقلی مطرح کرد. همچنین شرکت‌ها با نفوذ در نهادهای حکومتی صادرکننده مجوز، مجوز فعالیت‌های آسیب‌زایی مانند اکتشاف، بهره‌برداری و برداشت معادن یا تولید خودروهای آلوده‌کننده را دریافت می‌کنند. این در حالی است که نظام‌های حقوقی گاهی حتی این رفتارهای اقلیم‌بستیز را امری به‌هنگار تلقی می‌کنند، لذا به عنوان یکی از بزه‌های اقلیمی اصلی، امکان مقابله حقوقی با این رفتارها می‌تواند فراهم شود.

^{۲۵} Direct or Primary Green Crimes

^{۲۶} Secondary or Symbiotic Green Crimes

^{۲۷} شایان ذکر است، هدف نوشتار حاضر ارائه «شاخص‌های بزه‌نگاری» در حوزه رفتارهای اقلیم‌بستیز حکومت-شرکت‌هاست. از این‌رو بررسی عناصر تشکیل‌دهنده بزه‌های مورد اشاره، مستلزم پژوهش مستقل دیگری است.

۲-۱-۳. بزه‌های اقلیمی پیرامونی

بسیاری از پژوهش‌های جرم‌شناسی زیست‌محیطی بر بزه‌های اصلی و نخستین متمرکز شده‌اند و از بزه‌های دومین یا پیرامونی غفلت ورزیده شده است. به‌طور خلاصه می‌توان رفتارهایی که به‌طور غیرمستقیم منجر به بحران اقلیمی می‌شوند را در این دسته گنجانند. این رفتارها می‌تواند شامل انکار بحران اقلیمی، آزار جنبش‌ها و فعالان اقلیمی، چشم‌پوشی از بزه‌های اقلیمی از گذر فساد مالی، اعمال فشار بر پژوهشگران اقلیمی و گمراه‌سازی افکار عمومی باشد. بسیاری از این رفتارها همچون بزه‌های نخستین، در قوانین و مقررات مختلف جرم یا تخلف تلقی نشده‌اند. همچنین در این زمینه می‌توان از بزه‌های مبتنی بر جریان عادی عدالت یاد کرد.

سلامت فرآیند قضایی موجب نزدیک شدن به عدالت و حفظ اقلیم از تعرضات بزهکاران خواهد بود. با هدف مقابله با بزهکاران اقلیمی، امروزه دعاوی اقلیمی علیه شرکت‌ها روبه گسترش است. برخی از شرکت‌ها نیز به هر طریق ممکن سعی در انحراف عدالت با هدف جلوگیری از اعلام بزه، اثبات بزه یا اجرای آرای محکومیت خود دارند. این انحراف افزون بر مسیر قضایی، در مسیر رسیدگی‌های اداری نیز می‌تواند ظهور پیدا کند. با این رویکرد، باید ضمن جرم‌زدایی از هرگونه ممنوعیت از پوشش خبری و افشای رفتارهای اقلیم‌ستیز حکومت‌شکرک‌ها، تلاش برای تصویب هرگونه قانون و مقرره‌ای که با افشاگران اقلیمی مقابله می‌کند را منع کرد.

۲. شاخص‌های مرتکب‌محور

بزه اقلیمی به‌مثابه یکی از انواع بزهکاری قدرتمندان، توسط صاحبان ثروت، نفوذ و قدرت سیاسی و اقتصادی ارتکاب می‌یابد. هرچند این رفتارها می‌تواند توسط هرکسی ارتکاب یابد، اما آنچه حائز اهمیت است، گستره خسارات اقلیمی بزهکاری اقلیمی قدرتمندان است. این مرتکبان با استفاده از روابط سیاسی و اقتصادی، رفتارهای اقلیم‌ستیزی را مرتکب می‌شوند که عموماً بزه‌انگاری نشده‌اند. جهت شناسایی بزهکاری اقلیمی، باید مشخص شود که منظور از بزهکاران آن چه اشخاصی هستند. از این رو در بند حاضر پس از تبیین بزهکاران، به شیوه همکاری آن‌ها در فرایند بزهکاری اشاره می‌گردد.

۲-۱-۲. مرتکب بزهکاری اقلیمی

اصولاً در حقوق کیفری، صرفاً انسان‌ها دارای مسئولیت بوده‌اند. امروزه باتوجه به اینکه اکثر بزهکاری‌های اقتصادی در قالب شرکت‌های تجاری ارتکاب می‌یابند، افزون بر انسان به‌عنوان عاملی آگاه و ذی‌شعور، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نیز پذیرفته شده است. (مهدوی پور، ۱۳۹۰: ۱۷۷) لذا تحولات بزهکاری از یک سو و گسترش نظام سرمایه‌داری از دیگر سو موجب شناسایی مسئولیت شرکت‌ها و به‌طور کلی اشخاص حقوقی شده است؛ البته به‌دلیل نفوذی که شرکت‌های فراملی در حکومت‌ها دارند، شاهد بی‌کیفرمانی آن‌ها در مواردی چون آسیب‌های اقلیمی و محیط‌زیستی هستیم. افزون بر این به‌طور سنتی حکومت‌ها به‌عنوان بزهکار مورد تعقیب قرار نمی‌گیرند. این فرض پذیرفته شده که امکان بازخواست حکومت و نهادهای دولتی و عمومی با اقتدار آن در تعارض است و نسبت به دولت و اشخاص حقوقی دولتی امکان اعمال مجازات وجود ندارد. (الهام و برهانی، ۱۴۰۰، ۳۲۸) از این رو مطابق تبصره ماده «۲۰» قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ در مواردی که نهادهای دولتی اعمال حاکمیت می‌کنند، مسئولیت کیفری نسبت به آن‌ها غیرقابل اعمال است. بدیهی است که این محدودیت می‌تواند بستر توجیه ارتکاب رفتارهای اقلیم‌ستیز را به بهانه اعمال حاکمیت فراهم سازد.^{۲۸} به‌طور سنتی علت عدم مسئولیت کیفری حکومت‌ها، در مشکل بودن تصور وجود قصد مجرمانه عنوان می‌شود. (رضوانی فر، ۱۳۹۳: ۴۲)

^{۲۸} مطابق بند «ط» ماده «۸» قانون مدیریت خدمات کشوری، حفظ محیط زیست و حفاظت از منابع طبیعی از وظایف حاکمیتی حکومت است. بنابراین آلوده کردن و تخریب محیط زیست نه از امور حاکمیتی و نه از امور تصدی‌گری است؛ چراکه دولت

امروزه این دیدگاه به چالش کشیده شده است. در عین حال با توسعه مفهوم بزهکاری حکومتی، بزهکاری شرکتی و امروزه بزهکاری حکومت-شرکت‌ها، ابهاماتی در این زمینه مطرح می‌شود. اینکه چه شخصی را باید به‌عنوان مسئول بزهکاری اقلیمی حکومت-شرکت شناخت؟ آیا کارگزاران حکومتی و کنش‌گران شرکتی مسئولیت دارند یا به‌دلیل ماهیت خاص این نوع از بزهکاری ساختاری، خود حکومت و یا شرکت را باید مورد تعقیب قرار داد؟ چه‌بسا راهکار سوم نیز بتواند تعقیب هردو باشد. به نظر می‌رسد رهبران حکومت‌ها از یک سو و مدیران و سهام‌داران عمده شرکت‌ها از دیگر سو بر مبنای مسئولیت کیفری نیابتی به‌دلیل، مسئولیت بزهکاری اقلیمی را بر عهده دارند.^{۲۹} فرض بر این است که حکومت‌ها نسبت به پیامدهای رفتارهای اقلیم‌ستیز شرکت‌ها آگاه هستند و پیش‌بینی‌پذیر بودن این پیامدها مسئولیت کیفری آن‌ها را توجیه می‌کند. البته این امر نافی مسئولیت شخصی هریک از مرتکبان رفتارهای اقلیم‌ستیز نیست؛ بلکه مسئولیت قدرتمندان، افزون بر مسئولیت مرتکب فعل یا ترک فعل است.

۲-۲. شیوه‌های مداخله مرتکبان در بزهکاری

مطالعات حوزه کنترل بزهکاری و سیاست جنایی به ندرت روی برخورد تجربی با جنایات سازمان یافته حکومت‌ها و شرکت‌ها متمرکز شده است. ابتدا رونالد کرامر^{۳۰} در سال ۱۹۸۹ و سپس ریموند میکالوفسکی این مفهوم را تولید کرده‌اند تا اشکال مختلف انحراف سازمانی «آغاز شده»^{۳۱} یا «تسهیل شده»^{۳۲} از گذر تعامل نهادهای سیاسی و اقتصادی مورد مطالعه قرار گیرد. (18: Michalowski & Kramer, 2006) بنابراین با استفاده از رفتار حکومت‌ها از یک‌سو و شرکت‌ها از دیگر سو، مفهوم جدیدی تولید شده تا شیوه‌هایی که در آن‌ها تعاملات بین نهادهای اقتصادی و سیاسی می‌تواند منجر به بزه گردد به صورت یکپارچه مطالعه شود. به طور خاص، آن‌ها پیشنهاد می‌کنند که ترکیب این دو در مفهوم جرم «حکومت-شرکتی» توجه را به این موضوع معطوف کند که «چگونه تعامل بین آن‌ها نقش مهمی در ایجاد بستری برای رفتارهای سازمانی آسیب‌رسان اجتماعی دارد.» (19: Michalowski & Kramer, 2006) در نتیجه، بسیاری از رفتارهای آسیب‌رسان اجتماعی که در چارچوب جرایم حکومت-شرکتی مورد توجه قرار می‌گیرند، نه به‌طور رسمی به رسمیت شناخته می‌شوند و نه در مجموعه گفت‌وگوهای جرم‌شناسی مرسوم جایگاهی دارند. (629: Dallier, 2010) بر این مبنای، این رفتارها که لزوماً توسط قوانین جرم‌انگاری نشده‌اند گاهی توسط حکومت و گاه توسط شرکت آغاز می‌شوند و بالعکس، گاهی توسط یکی از آن‌ها تسهیل می‌شوند. در ادامه به این دسته‌بندی که از گذر پیوند جرایم شرکتی^{۳۳} و انحرافات دولتی^{۳۴} ظهور پیدا کرده‌اند اشاره می‌شود.

۲-۲-۱. تسهیل‌گری بزهکاری حکومت-شرکتی

اصولاً نهادهای نظارتی حکومتی باید نسبت به مهار فعالیت‌های تجاری منحرفانه شرکت‌ها اقدام کنند. جرایم شرکتی تسهیل شده توسط حکومت زمانی اتفاق می‌افتد که این نهادها به دلیل تباہی مستقیم بین شرکت و حکومت یا به دلیل پابندی به اهداف مشترکشان مقصر باشند. (21: Michalowski & Kramer, 2006) به دیگر سخن با حکومتی مواجه هستیم که چشمان خود را روی رفتارهای آسیب‌زای شرکت‌ها می‌بندد یا با آن‌ها

مکلف به پیشگیری از این رفتارهای آسیب‌زاست؛ نه اینکه خود تبدیل به مهم‌ترین آسیب‌زننده به محیط‌زیست شود. (حاجی وند و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۵)

^{۲۹} این نوع از مسئولیت در قوانین کشورهای مختلف مورد پذیرش قرار گرفته است. به‌طور مثال ر.ک. ماده ۱۴۲ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ و بخش ۱۴ قانون جزای آلمان، مصوب ۲۰۰۹.

^{۳۰} Ronald C. Kramer

^{۳۱} State-Initiated Corporate Crime

^{۳۲} State-Facilitated Corporate Crime.

^{۳۳} Corporate Crime.

^{۳۴} Governmental Deviance.

همراهی می‌کند. از سوی دیگر، جرایم حکومتی تسهیل شده توسط شرکت‌ها زمانی اتفاق می‌افتد که شرکت‌ها یا ابزاری را برای جرایم دولت‌ها (مثلاً دستگاه‌هایی با توان تولید کربن بالا) فراهم می‌کنند، یا زمانی که شرکت‌ها نمی‌توانند جامعه داخلی/بین‌المللی را نسبت به جرایم حکومتی آگاه کنند؛ زیرا این اقدامات انحرافی به‌طور مستقیم/غیر مستقیم به نفع شرکت مربوطه است. (Lasslett, n.d.)

در این مورد می‌توان به ماجرای شرکت نفتی شل در نیجریه (به ویژه منطقه اوگونی^{۳۵}) طی دهه ۱۹۹۰ اشاره داشت.^{۳۶} مشکل اکوساید و نسل‌کشی در این کشور ارتباط طولانی‌ای با تاریخ استخراج نفت از نیمه دوم قرن بیستم دارد. اگرچه دولت نیجریه نقش مهمی در تسهیل استخراج نفت خام ایفا می‌کند، اکتشاف نفت عمدتاً توسط سرمایه‌داران انجام می‌شود. دولت نیجریه به‌عنوان دولتی رانتیر، دولتی است که وابسته به درآمد حاصل از نفت است؛ درآمد حاصل از اجاره، مالیات و حق دریافتی از در اختیار قراردادن نفت به شرکت‌های نفتی خصوصی و در درجه اول بین‌المللی. (Lynch, Fegadel, & Long, 2021: 247-248) دلایل قانع‌کننده‌ای وجود دارد که اعدام نویسنده و فعال زیست‌محیطی، سارو-ویوا،^{۳۷} همراه با ۸ تن از یارانش، توسط شرکت شل می‌توانست جلوگیری شود. دیدگاه اشاره شده، نه تنها به این دلیل است که تمرکز اعتراضات آنها تخریب اجتماعی و زیست محیطی جوامع‌شان توسط شل در دلتای نیجر بود، بلکه به دلیل نفوذ بی‌نظیری است که این شرکت بر دولت نیجریه داشت. نفت تقریباً ۹۰ درصد درآمدهای ارزی و ۷۵ درصد درآمدهای دولت را تشکیل می‌دهد و شل بزرگترین شرکت نفتی خارجی است که در نیجریه فعالیت می‌کند. (Tombs & Whyte, 2015: 65) بروز نشت نفت در دلتای نیجر بسیار زیاد بود. ۴۰ درصد از نشت نفت شل بین سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۹۲ در دلتای نیجر رخ داده، به‌رغم این واقعیت که شل در بیست و هشت کشور مختلف در همان دوره حفاری نفت انجام داده است. تحقیقات بانک جهانی نشان داد که آلودگی هیدروکربنی در آب اوگونی‌لند^{۳۸} بیش از شصت برابر حد مجاز ایالات متحده است. مشکل این است که دولت نیجریه هرگز منابع نفتی را طبق قانون توزیع نکرده. از نظر قانونی، ابتدا دولت موظف بود ۵۵ درصد از درآمدهای نفتی حاصل از استخراج در اراضی اوگونی را بین اوگونی‌ها تقسیم کند؛ حال آنکه آن‌ها مدعی‌اند که دولت تنها ۱.۵ درصد را به اوگونی تحویل داده است. (Lynch et al., 2021: 249) مطالعات متعدد نشان می‌دهد که توسعه نفت تنها تعداد انگشت شماری از اوگونی‌ها از استخراج آن سود برده‌اند؛ در حالی که آنها ساکن و مالک زمین‌های یکی از بزرگترین مناطق نفت‌خیز هستند. اثرات نامطلوب آن شامل تخریب گسترده محیط زیست و حتی نسل‌کشی علیه اوگونی‌هاست و نیز پیامدهای دیگری مانند کاهش سلامت عمومی و گسترش فقر از گذر توسعه نیافتگی اقتصادی و چندپارگی داخلی را در پی دارد. (Shinsato, 2005: 193) همه این‌ها و نیز آمیختگی زیاد روابط دولت نیجریه و صنعت نفت، شواهدی برای اثبات ارتکاب یک بزه اقلیمی با مشارکت حکومت نیجریه و شرکت شل هستند. لذا وابستگی به درآمدهای نفتی، حکومتی را به وجود می‌آورد که مشوق توزیع سیاسی رانت‌هاست؛ دسترسی حکومت رانتی به مقادیر عظیم رانت موجب تقویت استقلال آن از جامعه می‌شود و در پرتو آن، قدرت انحصاری به دست آ و رده و در سیاست‌گذاری‌های منافع جامعه را در نظر نمی‌گیرد. (جاوید و یزدان پناه، ۱۴۰۰: ۴۰۵) بدین‌سان تعامل روابط اقتصادی و سیاسی، با ایجاد روابطی رانتی و آسیب‌زا موجب ظهور گونه‌ای از بزهکاری اقتصادی در حوزه اقلیم شده است.

^{۳۵} Ogoni

^{۳۶} اگرچه مسئول آلودگی خاک و آب دلتای نیجر در درجه اول شرکت شل است، اما به دلیل قدرت سیاسی و مالی بسیار زیادش این شرکت موفق شده از بار مسئولیت خود طفره رود.

^{۳۷} Kenule Beeson "Ken" Saro-Wiwa.

^{۳۸} Ogoniland

۲-۲. آغازگری بزهکاری حکومت‌شرکتی

بزهکاری گاهی توسط نهادی حکومتی آغاز می‌شود و گاهی آغازگر آن، شرکت است. جرایم حکومت‌شرکتی آغاز شده توسط حکومت زمانی ظهور می‌یابد که «شرکت‌های به‌کارگرفته شده توسط حکومت در جهت یا با تأیید ضمنی آن درگیر انحرافات سازمانی شوند.» (Michalowski & Kramer, 2006: 21) بزه از سوی دولت آغاز می‌شود و شرکت، تسهیل‌کننده ارتکاب آن است. به دیگر سخن شاهد یک رابطه عمودی هستیم. با این حال گاهی جرایم حکومتی توسط شرکت‌ها آغاز می‌شوند. این جرایم زمانی رخ می‌دهند که شرکت‌ها مستقیماً از قدرت اقتصادی خود برای وادار کردن دولت‌ها به انجام رفتارهای انحرافی استفاده می‌کنند. (Lasslett, n.d.) البته باید در نظر داشت که منظور از «حکومت» دقیقاً چیست؟ نظریه پرداز برجسته، باب جوسوپ^{۳۹} بر این باور است که حکومت چیزی نیست که قدرت را در اختیار دارد یا آن را متمرکز می‌کند. بلکه مجموعه‌ای از نهادها و فرآیندهایی است که شالوده‌ای برای سازماندهی نیروهای اجتماعی فراهم می‌کند. مدارس، کلیساها، نهادهای تجاری، و همچنین نیروهای پلیس و ارتش، بخشی از مجموعه‌ای هستند که قدرت حکومتی را طرح‌ریزی می‌کنند. دولت از طریق نهادهای کلیدی (محل کار، خانواده، بازار و غیره) روابط قدرت را در جامعه تنظیم می‌کند و به این ترتیب دولت را می‌توان به‌عنوان مجموعه‌ای از مکانیسم‌ها و دستگاه‌هایی که روابط اجتماعی قدرت را سازمان‌دهی می‌کند در نظر گرفت و شرکت‌ها نقش مهمی در آن مکانیسم‌ها و دستگاه‌ها ایفا می‌کنند (Tombs & Whyte, 2015: 66) گفتن اینکه شرکت‌های خصوصی را می‌توان به‌عنوان بخشی از مجموعه دولتی تعریف کرد به این معنا نیست که آن‌ها تحت سلطه حکومت هستند یا اینکه منافع آن‌ها همیشه با منافع نهادهای حکومتی یکسان است. شرکت‌ها تا حدودی از استقلال واقعی برخوردار هستند - آن‌ها تاریخ، آداب و رسوم و سیستم‌های اعتقادی خود را دارند. در واقع، بسیاری از بزرگ‌ترین شرکت‌ها در جهان امروز مانند برخی از دولت‌ها وجود دارند و این باعث می‌شود که آن‌ها به خودی خود ساختارهای قدرت مهمی داشته باشند. (Tombs & Whyte, 2015: 67) از این روست که می‌توان گفت گاهی این شرکت‌ها هستند که بزه‌ی را آغاز می‌کنند و حکومت نیز آن‌ها را همراهی می‌کند؛ این مشارکت در قالب فعل یا ترک فعل می‌تواند رخ دهد. در این زمینه می‌توان به غفلت حکومت از مقررات‌گذاری و تنظیم‌گری اقلیمی سخن به میان آورد. یکی از وظایف اصلی دولت‌ها، تنظیم امور عمومی از طریق مقررات‌گذاری است تا بتواند از طریق آن ابزار یا فرآیند در جامعه حضور و مداخله مؤثری داشته باشد. (شیرازیان، طیبی، و میرترابی، ۱۳۹۹: ۲۸۷) گیدنز در کتاب سیاست‌های تغییر اقلیمی استدلال می‌کند که در پرداختن به بحران اقلیمی «دولت باید بازیگر اصلی باشد» (Giddens, 2011: 94). اگر کسی این فرض را بپذیرد، می‌توان استدلال دیگری را مطرح کرد که مطابق آن عدم انجام هر گونه تلاش جدی توسط حکومت و جامعه سیاسی بین‌المللی (حکومت‌ها) برای کاهش گرمایش جهانی به منزله یک بزه مستقل باشد. (Kramer, 2013: 159) بنابراین می‌توان غفلت حکومت از تنظیم‌گری اقلیمی را به‌عنوان یکی از گونه‌های بزهکاری حکومت‌شرکتی شناسایی کرد و در پرتو چنین چارچوبی، مصادیق مختلف اقلیم‌زدایی را به‌مثابه بزه نوینی مفهوم‌سازی نمود.

۳. شاخص‌های بزه‌دیده‌محور

به‌طور سنتی بزه‌دیده‌شناسی از توجه به بزه‌دیدگان اقلیمی غافل شده و توجه خود را عمدتاً معطوف به بزه‌دیدگان جرایم متعارف نموده است. با این حال باید پرسید که چرا و چگونه می‌توان ادعا کرد که بزه‌دیده اقلیمی باید مورد توجه قرار گیرد؟ چگونه شاهد تحول مفهوم «بزه‌دیدگی» در پرتو بزه‌دیده‌شناسی اقلیمی هستیم؟ و البته دامنه بزه‌دیده اقلیمی کجاست؟ پاسخ این سؤالات در گفتار حاضر ارائه خواهد شد.

^{۳۹} Bob Jessop.

۳-۱. عدالت شاخص در سیاست‌گذاری جنایی اقلیمی

ادبیات حوزه بزه‌دیده‌شناسی اصولاً این سؤال را که بزه‌دیدگان اقلیمی چه کسانی هستند یا چه کسانی می‌توانند بزه‌دیدگان اقلیمی باشند، مورد بررسی قرار نمی‌دهند: آن‌ها بیشتر روی بزه‌دیدگان بلایای طبیعی یا افراد آواره ناشی از تغییرات زیست‌محیطی تمرکز داشته‌اند. البته برخی از محققان پرداختن به بزه‌دیدگان اقلیمی را آغاز کرده‌اند و برخی دیگر بر موضوع جبران خسارت آن‌ها متمرکز شده‌اند. (به‌طور مثال ر.ک. گرجی‌فرد، ۱۳۹۵: ۱۹۵) با این حال آنچه که به‌طور سنتی مورد توجه قرار گرفته، مسئولیت‌های فردی و شرکتی است.

بیشتر مباحث علمی روی دعاوی حقوقی ناشی از نشت‌های صنعتی و تجزیه و تحلیل مسئولیت شرکت‌ها در قبال آلودگی محیط زیست متمرکز است؛ در عین حال پژوهشگران به بحران اقلیمی به عنوان پدیده‌ای که در آن مردم از شرایط اقلیمی بد و از دست دادن منابع رنج می‌برند غفلت ورزیده‌اند. در همین زمینه، پوپوفسکی و ماندی^{۴۰} اصطلاح «بزه‌دیدگان تغییر اقلیمی»^{۴۱} را معرفی کرده‌اند. هدف از معرفی اصطلاح فوق، پر کردن این شکاف، به چالش کشیدن تمرکز بیش از حد تحقیقات گذشته و فعلی در مورد پناهندگان تغییرات اقلیمی، ایجاد بحث‌ها و تحقیقات جدید و به‌طور کلی جلب توجه به فراتر از مرزهای مفاهیم سنتی بوده است. از این رو نوع دیگری از بزه‌دیدگی که ناشی از درگیری‌های مسلحانه و آلاینده‌های شرکتی یا بلایای طبیعی نباشد، مدنظر قرار گرفت. (Popovski & Mundy, 2012: 5) بنابراین با تغییر رویکرد، افزون بر بزه‌دیدگی مستقیم، به نتایج و پیامدهای بحران اقلیمی نیز باید توجه داشت.

در پرتو چنین رویکردی، دسته‌های جدیدی از بزه‌دیدگان را نیز بایستی مدنظر قرار داد. اشخاصی که به‌دلیل حکمرانی بد حکومت‌ها از توسعه، پیشرفت و امکانات کافی برخوردار نبودند و پیامدهای بحران اقلیمی روی آن‌ها بیش از دیگران تأثیر داشته را باید به‌عنوان دیگر بزه‌دیدگان اقلیمی شناسایی کرد. محرومانی که با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند، افرادی که بیش از دیگران آسیب‌پذیر هستند (مانند سالمندان) و طردشدگانی همچون مردمان بومی در معرض بهره‌کشی کسانی‌اند که احتمال دارد بیش از دیگران تحت تأثیر بحران اقلیمی قرار گیرند. (وایت، ۱۳۹۹: ۱۲۵) بنابراین آنچه باید مدنظر قرارداد، عدالت شاخص در بزه‌دیده‌شناسی اقلیمی است تا بتوان از رهگذر آن، گستره بزه‌دیدگان و گونه‌های آن‌ها را شناسایی کرد.

چند رویکرد عدالت را می‌توان در این زمینه مطرح ساخت که برجسته‌ترین آن‌ها، عدالت زیست‌محیطی، عدالت بوم‌شناختی و عدالت گونه‌هاست. در عدالت زیست‌محیطی، انسان به‌عنوان بزه‌دیده مطرح می‌شود. در عدالت بوم‌شناختی، محیط‌زیست‌های ویژه بزه‌دیده تلقی می‌شوند. در عدالت گونه‌ها نیز حیوانات و گیاهان بزه‌دیده هستند. (وایت، ۱۳۹۹: ۱۲۶-۱۲۷) گزینش هر یک از این مفاهیم به‌عنوان عدالت شاخص، آثار خاص خود را خواهد داشت. چنانچه عدالت زیست‌محیطی مبنا قرار گیرد، دیگر نمی‌توان از بزه‌دیدگی منابع طبیعی سخن گفت. در حالی که می‌توان با موسع‌انگاری در گزینش عدالت شاخص، همه جانداران و غیرجانداران اعم از انسان‌ها، نسل‌های بعدی، گیاهان، حیوانات، رودخانه‌ها، کشورها و جزایر و... را بزه‌دیده اقلیمی تلقی کرد. لذا گستره بزه‌دیده در چنین رویکردی محدود به اشخاص نمی‌شود و بزه‌دیدگان غیرانسانی را نیز باید به‌عنوان بزه‌دیده اقلیمی مدنظر قرار داد. این نگاه در راستای عدالت بوم‌شناختی قرار دارد. در همین راستا می‌توان از لزوم تغییر مفهوم شاکی و بزه‌دیده در حقوق دادرسی کیفری یاد کرد. در نظام‌های حقوقی، اصولاً از «شخص» به‌عنوان بزه‌دیده جرایم یاد می‌شود.^{۴۲} در حالی که در رویکرد مورد پذیرش این اثر، بزه‌دیده اعم از انسان و غیرانسان است. در این رویکرد، بزه‌انگاری در

^{۴۰} Vesselin Popovski & Kieran G. Mundy

^{۴۱} Climate-Change Victims

^{۴۲} به‌طور مثال ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، مصوب ۱۳۹۲ بزه‌دیده را «شخصی» می‌داند که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌گردد.

نتیجه حمایت از بقای انسان نیست؛ بلکه بقای محیط‌زیست مستقلاً مورد حمایت قرار گرفته است. (کشاورز، ۱۳۹۹: ۵۴) البته نکته حائز اهمیت تأکید بر لزوم تفکیک بین «بزه‌دیدگان ناشی از بزهکاری اقلیمی» از قربانیان «تغییرات طبیعی اقلیم» است. در این مقاله اصولاً بر بزه‌دیدگان دسته نخست توجه شده است، مگر حالات استثنایی که بزه‌دیدگی ناشی از غفلت حکومت از کنترل پیامدهای تغییرات اقلیمی طبیعی رخ داده باشد.

۳-۲. دامنه بزه‌دیدگان اقلیمی

در بند پیشین به لزوم گذر از محدوده سنتی بزه‌دیدگی و موسع‌انگاری در شناسایی بزه‌دیدگان اقلیمی سخن گفته شد. بزه‌دیدگی انواع مختلفی دارد که از جمله می‌توان به بزه‌دیدگی مستقیم، بزه‌دیدگی غیرمستقیم، بزه‌دیدگی فوری، بزه‌دیدگی بلند مدت بزه‌دیدگی محلی یا منطقه‌ای اشاره داشت. (وایت، ۱۳۹۵: ۲۱۵) در زمینه جرایم زیست‌محیطی، بزه‌دیدگان را از نقطه نظرات مختلفی طبقه‌بندی کرده‌اند. چنانچه به مفهوم قانونی بزه‌دیدگی پایبند باشیم، دامنه بزه‌دیدگان محدود به آسیب‌های زیست‌محیطی‌ای خواهد شد که در قانون دارای عنوان مجرمانه هستند. اغلب جرم‌شناسان سبز از مفاهیمی که دامنه وسیعی از بزه‌دیدگان را در بر می‌گیرد استفاده می‌کنند؛ مانند: اشخاص، جوامع (بومیان، کشاورزان و...)، گونه‌های غیرانسانی، گونه‌های جانوری، محیط‌زیست منطقه‌ای، محیط‌زیست جهانی و نسل‌های آینده تا در پرتو آن از محدودسازی بزه‌دیده به انسان و تمرکز بر تعاریف قانونی بزه‌دیدگی جلوگیری شود. (گرچی‌فرد، ۱۳۹۵: ۱۹۹-۲۰۰) در زمینه بزه‌دیدگی اقلیمی نیز باید در نظر داشت که اغلب جرایم اقلیمی، از سوی حکومت و شرکت‌هایی ارتکاب می‌یابند که به‌زعم خویش اقداماتشان مبنای حقوقی و قانونی نیز دارد. بنابراین اگر دامنه بزه‌دیدگی اقلیمی را محدود به تعاریف حقوقی و قانونی کنیم، بسیاری از بزه‌های اقلیمی مورد چشم‌پوشی قرار خواهند گرفت. با لحاظ رویکردی موسع، این بزه‌دیدگان اعم از انسان‌ها، نسل‌های بعدی انسان‌ها و غیر انسان‌ها که به‌لحاظ جغرافیایی ممکن است در محدوده داخلی، منطقه‌ای و جهان‌ب قرار داشته باشند، در طبقه‌بندی سه‌گانه‌ای دسته‌بندی می‌شوند.

بنابراین با ارائه یک چتر مفهومی جامع، دامنه وسیعی از بزه‌دیدگان اقلیمی مورد توجه این اثر قرار گرفته‌اند که می‌توانند در نتیجه رفتارهای غیرقانونی یا حتی قانونی حکومت‌شکرت‌ها رخ داده باشند. فعالیت‌های غیرقانونی آن دسته از رفتارهایی هستند که طبق قوانین حفاظت از محیط‌زیست غیرقانونی‌اند. فعالیت‌های قانونی، فعالیت‌هایی هستند که تحت مجوزهای صادر شده، مجاز هستند، مانند انتشار برخی آلاینده‌ها در مقادیر معین. به عنوان مثال، فعالیتی که منجر به آلودگی آب می‌شود، ممکن است به طور قانونی و تحت عنوان «مجوز آلودگی مثلاً طبق قانون...» به طور قانونی انجام شود. (Hamilton, 2021: 2) فعالیت‌های غیرقانونی و قانونی هر دو به اقلیم آسیب می‌رسانند و در مجموع باعث ایجاد «آسیب اقلیمی» و «بزه‌دیدگی اقلیمی» می‌شوند.

۳-۳. آسیب‌پذیری و بزه‌دیدگی اقلیمی

باید در نظر داشت که برخی بزه‌دیدگان اقلیمی نسبت به سایرین آسیب‌پذیرتر هستند و در هر یک از طبقه‌ها باید بزه‌دیدگان آسیب‌پذیرتر (اعم از انسان و غیرانسان) در اولویت پژوهشگران و مجریان عدالت قرار داشته باشند. این آسیب‌پذیری بزه‌دیدگان به مؤلفه‌های مختلفی بستگی دارد؛ از جمله می‌توان به موقعیت جغرافیایی بزه‌دیده توجه داشت. افزون بر این، نابرابری‌ها نیز بر این آسیب‌پذیری تأثیرگذار است. به‌طور مثال بسیاری از کشورها به دلیل داشتن نواحی ساحلی، در برابر افزایش سطح دریا آسیب‌پذیرترند؛ همچنین از آنجایی که منابع نفتی رو به افول بوده و بحران غذایی نیز بیشتر شده، فشار اقتصادی و زیستی جهان بر پشت فقرا قرار دارد. (وایت، ۱۳۹۹: ۱۳۲) در حالی که عموم این افراد تأثیر چندانی بر بحران اقلیمی ندارند و این بحران عمده‌تاً ساخته نظام سرمایه‌داری است. پیامد اقتصادی این بزهکاری که نوعی از بزهکاری اقتصادی نیز می‌تواند تلقی شود، گسترش فقر، قشر ضعیف و فرهنگ فقر در جامعه است. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۷: الف: ۴۶۲) در همین راستا کودکان کار و بومیان فقیر را می‌توان از دیگر بزه‌دیدگان اقلیمی دانست که نسبت به سایر افراد، آسیب‌پذیرتر هستند. این افراد معمولاً در

سیاست‌گذاری‌ها جایگاه خاصی ندارند و از این رو بزه‌دیدگی اقلیمی آن‌ها نیز چندان برای سیاست‌گذاران حائز اهمیت نیست. همچنین از آنجایی که بحران اقلیمی ناشی از رفتار ثروتمندان و کشورهای سرمایه‌دار است، می‌توان از کشورهای درحال توسعه به‌عنوان بزه‌دیدگانی یاد کرد که نسبت به سایر کشورها از آسیب‌پذیری بیشتری برخوردارند.^{۴۳}

با رویکردی جنسیت‌محور، می‌توان زنان و دختران را نیز نسبت به مردان در برابر بزهکاری اقلیمی، آسیب‌پذیرتر دانست. در حالی که زنان ممکن است از نظر فیزیکی در برابر بلایای طبیعی آسیب‌پذیرتر نباشند، و در نتیجه از میزان مرگ و میر بالاتری برخوردار نباشند، تفاوت‌شان با مردان در آسیب‌پذیری اجتماعی آنها نهفته است. (Ruth & Ibararán, 2009: 58) بحران اقلیمی پیامدهای خطرناکی به‌ویژه برای زنان و دختران در زمینه خشونت خانگی، ازدواج کودکان و تجاوز جنسی به همراه دارد. مطابق یک گزارش «زنان، به ویژه آن‌هایی که در جنوب جهان زندگی می‌کنند، مجبور می‌شوند برای یافتن هیزم جهت پخت و پز، بیش از گذشته راه بروند و از این جهت در معرض خطر تجاوز جنسی قرار می‌گیرند. بلایای طبیعی منجر به ازدواج کودکان نیز می‌شود. با نگاهی دقیق به بیش از ۱۰۰۰ مطالعه موردی در کشورهای در حال توسعه، مطابق این گزارش، تعداد ازدواج‌های کودکان در دوره‌های خشکسالی و سیل‌های بزرگ افزایش می‌یابد. (Cwienk, 2020) وقتی غذا کمیاب می‌شود، خانواده‌ها اغلب سعی می‌کنند دختران خود را به ازدواج دیگران در بیاورند (یا در ازای حیواناتی مانند گاو یا صرفاً برای داشتن یک دهان کمتر برای تغذیه!).» در مکان‌هایی که زنان مسئولیت کشاورزی را بر عهده دارند، بلایای طبیعی ناگهانی یا رویدادهای شدید اقلیمی می‌تواند تأثیر شگرفی بر وضعیت اجتماعی و خانوادگی آن‌ها داشته باشد. اگر برداشت محصول کم شود یا به طور کلی از بین برود، می‌تواند منجر به خشونت خانگی شود. همچنین در این وضعیت بحرانی، بسیاری از مردان مجبور به ترک وطن خود می‌شوند. زیرا بحران اقلیمی یافتن شغل را دشوار می‌کند. زنانی که در وطن می‌مانند باید به تنهایی با پیامدهای بحران دست و پنجه نرم کنند. بدین‌سان باید گفت که زنان نسبت به مردان آسیب‌پذیرتر هستند. میزان مرگ و میر زنان در طول بلایای طبیعی به طور قابل توجهی بالاتر است. اغلب، مراقبت از افراد مسن و کودکان به عهده زنان است. این آن‌ها را به خانه متصل می‌کند، جایی که می‌توانند در برابر طوفان یا سیل آسیب‌پذیرتر باشند. زنان و دختران حتی پس از پایان بلایای طبیعی در معرض خطر باقی می‌مانند. به‌طور مثال اگر اقامتگاه‌های اضطراری اتاق‌های محافظت شده نداشته باشند، هنگام استفاده از امکانات حمام یا توالت، زنان می‌توانند در معرض خشونت مردان قرار بگیرند. تجاوز جنسی به عنوان یک عامل بازدارنده علیه زنان فعال در زمینه اقلیمی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. لذا زنانی که برای اهداف اقلیمی مبارزه می‌کنند، در معرض خطر تهدید و تجاوز جنسی هستند. افزون بر این، زنان در بعضی مناطق، بیشتر در معرض خطر قرار گرفتن در معرض پشه‌های ناقل مالاریا هستند که به دلیل بحران اقلیمی منتشر می‌شوند، و اغلب انتظار می‌رود که زنان با افزایش بیماری‌ها و بیمارشدن اعضای خانواده، مسئولیت‌های مراقبتی بیشتری را بر عهده بگیرند. (Black, 2016: 174) همین‌طور مرگ اعضای خانواده (از دست دادن شبکه اجتماعی)، و برهم خوردن نظم و قانون پس از یک بلای طبیعی، ممکن است منجر به خشونت علیه زنان شود و در نتیجه آن‌ها را آسیب‌پذیرتر کند؛ زنان فقیر به ویژه به کمک‌های پس از بلایا وابسته هستند، با این حال، تبعیض ممکن است میزان کمک‌هایی را که

^{۴۳} لذا امروزه شاهد «آپارتاید اقلیمی» هستیم. آپارتاید اقلیمی توسط کشورهای در حال توسعه جنوب برای انتقاد از توافق‌نامه پاریس که به نفع کشورهای صنعتی بسیار توسعه‌یافته و آلوده‌کننده شمال جهان، استفاده شده است. به این ترتیب، از نظر کشورهای فقیر مفهوم «عدالت اقلیمی» توسط چنین اسناد پیشرو بین‌المللی که در خدمت منافع کشورهای تجاری مسلط هستند، به خطر افتاده است. در حالی که میلیون‌ها پناهنده محیط زیست به دلیل بحران اقلیمی، سالانه از سرزمین خود فرار می‌کنند، کشورهای قدرتمند سیاسی و اقتصادی، کنوانسیون چارچوب سازمان ملل در مورد تغییرات اقلیمی را برای تولید و تداوم تجارت خود دستکاری کرده‌اند. رک.

(Brisman, South, & Walters, 2018, 312-313)

شایان ذکر است، آخرین تلاش بین‌المللی در حوزه حمایت از آسیب‌دیدگان بحران اقلیمی، به کنفرانس شرم‌الشیخ (نوامبر ۲۰۲۲) باز می‌گردد. این کنفرانس (COP27) با حضور بیش از ۹۲ رئیس دولت و حدود ۲۵۰۰۰ نماینده از ۱۹۰ کشور برگزار شد و در پرتو آن، ایجاد صندوق جبران ضرر و زیان برای کمک به کشورهای آسیب‌دیده به تصویب رسید.

به

آن‌ها می‌رسد کاهش دهد. حتی گاهی اوقات کمک دولتی به سرپرستان مرد خانواده توزیع می‌شود. هنگامی که مردان، خانواده‌های خود را ترک می‌کنند، زنان هیچ کمک دولتی دریافت نمی‌کنند. (Ruth & Ibararán, ۲۰۰۹: ۵۸) در نهایت باید به ترک تحصیل دختران به‌عنوان دیگر پیامد بحران اقلیمی و فجایع ناشی از آن اشاره داشت. در واقع، خطرات بحران برای زنان و مردان متفاوت تشخیص داده شد؛ زیرا زنان دسترسی یکسانی به منابع ندارند، شرایط زندگی متفاوتی دارند و توانایی‌های محدودتری نسبت به مردان دارند؛ (Kronsell, 2019: 727) پس گستره و شدت بزه‌دیدگی اقلیمی زنان و دختران با آسیب‌پذیری بیشتر آنان رابطه مستقیمی دارد که باید در فرایند سیاست‌گذاری جنایی بدان توجه شود.

نتیجه

آثار بحران اقلیمی بر کشورهای مختلف روزبه‌روز ضرورت سیاست‌گذاری جنایی علیه رفتارهای اقلیم‌ستیز را آشکارتر می‌کند. شکل‌گیری چنین سیاست‌هایی نیازمند تحولات تقنینی متعددی است. مشخص کردن استانداردهایی جهت شناسایی «بزه اقلیمی» بر مبنای اصل آسیب‌زا بودن رفتارها، شناسایی مسئولیت کیفری، مدنی و اداری «حکومت‌شركت‌ها» و توسعه دامنه «بزه‌دیدگان» اقلیمی از جمله تحولات مورد تأکید سیاست جنایی اقلیم‌مدار است.

در عین حال، شناسایی و پذیرش رفتارهای اقلیم‌ستیز به‌مثابه «بزهکاری اقلیمی» با چالش‌های نظری و عملی متعددی مواجه است. انکار بحران اقلیمی یکی از این چالش‌هاست. جهت سیاست‌گذاری جنایی در هر حوزه‌ای ابتدا باید اصل مشکل شناسایی، تأیید و مورد پذیرش قرار گیرد. در حالی که انکارگرایان، اساساً بحران اقلیمی را نمی‌پذیرند و بدین‌سان بزهکاری اقلیمی حکومت‌شركت‌ها را نیز انکار می‌کنند. در نتیجه، از نقطه‌نظر آن‌ها «بزهکاری اقلیمی حکومت‌شركت‌ها» موضوع در خور توجه سیاست‌گذاری نیست. از سوی دیگر، جرایم حکومت‌شركتی که منجر به بحران اقلیمی می‌شود، ریشه در روابط سیاسی و اقتصادی دارد. انتشار گازهای گلخانه‌ای در بیشتر نقاط جهان از تسلط یک سیستم اقتصادی سرمایه‌داری ناشی می‌شود که توسط حکومت‌ها محافظت می‌شود. انتشار گازهای گلخانه‌ای یک آسیب اجتماعی و زیست‌محیطی است و حکومت‌ها وظیفه دارند از دیگران از جمله افراد غیرانسانی در برابر این آسیب محافظت کنند. حال آنکه در مواردی حکومت‌ها و شرکت‌ها در قالب فعالیت بزهکارانه مشترکی، اقدام به انتشار این گازها می‌کنند.

در پرتو شاخص‌های مورد اشاره قرار گرفته، بزه‌های اقلیمی را می‌توان در فرآیند قضایی نیز مشاهده کرد. سلامت فرآیند قضایی موجب نزدیک‌شدن به عدالت و حفظ اقلیم از تعرضات بزهکاران خواهد بود. با هدف مقابله با بزهکاران اقلیمی، امروزه دعاوی اقلیمی علیه شرکت‌ها روبه‌گسترش است. برخی از شرکت‌ها نیز به هر طریق ممکن سعی در انحراف عدالت با هدف جلوگیری از اعلام بزه، اثبات بزه یا اجرای آرای محکومیت خود دارند؛ این انحراف افزون بر مسیر قضایی، در مسیر رسیدگی‌های اداری نیز می‌تواند ظهور پیدا کند. بزه‌انگاری رفتارهای علیه سلامت فرآیند قضایی پرونده‌های اقلیمی، بزه دیگری است که از گذر این شاخص‌ها قابل بحث خواهد بود. البته اشاره به مصادیق بزه‌های اقلیمی مستلزم مطالعه مستقل دیگری است و اثر حاضر صرفاً شاخص‌های شناسایی این بزه‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

بزه‌انگاری در حوزه رفتارهای اقلیم‌ستیز با چالش‌های دیگری نیز مواجه است. تعامل شرکت‌ها و حکومت‌ها، به‌دلیل تعارض منافع به‌وجود آمده، اجازه شناسایی بزه اقلیمی را در ساحت قوانین و مقررات نمی‌دهد. همچنین در اکثر بزه‌های اقلیمی، اثبات رابطه علیت امری دشوار است. بسیاری از این چالش‌ها منعکس‌کننده محدودیت‌های نظام حقوقی داخلی و بین‌المللی‌اند؛ از سوی دیگر، این چالش‌ها پیچیدگی خود بحران اقلیمی را نشان می‌دهند و در نهایت نقش بازیگران قدرتمند را نیز در جلوگیری از سیاست‌گذاری جنایی اقلیمی نباید نادیده انگاشت. با این حال، شاخص‌های تبیین‌شده، می‌تواند چراغ راهنمای سیاست‌گذاران جنایی در بزه‌انگاری رفتارهای اقلیم‌ستیز باشد. باید

تأکید داشت، همانگونه که پیشتر بر ضرورت تأسیس یک دادگاه اختصاصی زیست‌محیطی در نظام‌های حقوقی مانند نظام حقوقی ایران تأکید شده (محمودی کردی، شارق، و رضازاده، ۱۴۰۰: ۲۱۵) سیاست‌گذاری جنایی در حوزه بزهکاری اقلیمی مستلزم ایجاد ساختارهای حقوقی، قضایی و به‌کارگیری کنش‌گران متخصص اقلیمی در آن ساختارهاست.

شایان ذکر است، شاخص‌های پاسخ‌گذاری این بزه‌ها مستلزم بررسی در مطالعه دیگری است. به‌نظر می‌رسد با توجه به جهان‌شمول بودن پیامدهای بزهکاری اقلیمی، سیاست جنایی ترکیبی از لحاظ نوع پاسخ‌ها و دامنه جغرافیایی پاسخ‌ها باید مدنظر قرار گیرد. با این توضیح بر اساس اصل پاسخ‌های ترکیبی (پیش‌گیرنده، ترمیمی و تنبیهی) و در پرتو مشارکت جامعه مدنی و حکومت‌ها، باید پاسخ‌هایی در سطح ملی، منطقه‌ای و فراملی در برابر بزهکاری اقلیمی تنظیم شود.

منابع

فارسی

- الهام، غلامحسین؛ و برهانی، محسن. (۱۴۰۰). درآمدی بر حقوق جزای عمومی: جرم و مجرم، چاپ ششم، ویرایش دوم، تهران: میزان.
- پائولی، لتیزیا؛ و گرین‌فیلد، ویکتوریا ای. (۱۴۰۰). «آسیب: جایگزین جرم یا هسته‌ی مرکزی آن؟». در آوی بوکلی و جاستین کوتزه (ویراستاران)، هانیه هژیرالساداتی (مترجم)، زمیولوژی: بازپیوند جرم و آسیب اجتماعی. تهران: میزان.
- پورباقرانی، حسن. (۱۳۹۶). «جرم‌های مادی صرف». در دانشنامه علوم جنایی اقتصادی. تهران: میزان.
- تامبز، استیو. (۱۴۰۰). «از سر مصلحت‌گرایی و سیاست: جرم، آسیب اجتماعی و زمیولوژی». در آوی بوکلی و جاستین کوتزه (ویراستاران)، هانیه هژیرالساداتی (مترجم)، زمیولوژی: بازپیوند جرم و آسیب اجتماعی. تهران: میزان.
- جاوید، محمدجواد؛ و یزدان پناه، زین العابدین. (۱۴۰۰). عدم تحقق مطلوب نظارت بر اعمال حکومت در چهارچوب حقوق عمومی ایران به مثابه نوعی هستی اجتماعی، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۵، شماره ۱۱۶.
- حاجی وند، امین؛ میرکمالی، علیرضا؛ صفری، فرشید؛ و سروی سرمیدانی، امید. (۱۳۹۷). «مسئولیت کیفری دولت در قبال جرایم زیست‌محیطی در ایران: ضرورت‌ها و چالش‌ها». فصلنامه علوم محیطی، دوره ۱۶، شماره ۲.
- رضوانی‌فر، محمدمهدی. (۱۳۹۳). مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری زیست‌محیطی در نظام حقوقی ایران، تهران: مجد.
- رضوی‌فرد، بهزاد. (۱۴۰۱). سیاست جنایی در برابر بزهکاری‌های زیست‌محیطی، تهران: میزان.
- شیرازیان، شیرین؛ طیبی، سبجان؛ و میرترابی، هدیه سادات. (۱۳۹۹). «تبیین و بررسی مقررات‌گذاری زیست‌محیطی در پرتو حقوق عمومی و اجتماعی». فصلنامه علوم و تکنولوژی محیط زیست، دوره ۲۲، شماره ۱.
- صیقل، یزدان. (۱۳۹۶). «مطالعه حقوقی - جرم‌شناختی جرم در جامعه مخاطره‌آمیز». رساله دکتری. دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- عبداللهی، محسن؛ مشهدی، علی؛ و فریادی، مسعود. (۱۳۹۱). حقوق حفاظت از هوا، تهران: میزان.
- کشاورز، اسداله. (۱۳۹۹). بزهکاری سبز: جلوه‌ها و پاسخ‌های تقنینی - قضایی. تهران: میزان.
- کلارکسون، کریستوفر. (۱۳۹۰). تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی. ترجمه‌ی حسین میرمحمدصادقی. تهران: جنگل، جاودانه.
- گرجی‌فرد، حمیدرضا. (۱۳۹۵). جرم‌شناسی سبز. تهران: میزان.
- لینچ، مایکل ج؛ استرتسکی، پل؛ و لانگ، مایکل اچ. (۱۳۹۸). جرم‌شناسی، تعریف جرم (نقدی بر معنا و مفهوم آن). ترجمه‌ی محمدسعید شفیعی، مجتبی فرهمند، و امیرحسین حلاجی. تهران: گنج دانش.
- محمودی کردی، زهرا؛ شارق، زهرا سادات؛ و رضازاده، حسین. (۱۴۰۰). ضرورت تأسیس دادگاه زیست‌محیطی با نگاهی به وضعیت ایران، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۵، شماره ۱۱۵.
- مشهدی، علی. (۱۳۹۲). حقوق آلودگی هوا (مطالعه تطبیقی). تهران: خرسندی.
- مهدوی‌پور، اعظم. (۱۳۹۰). سیاست کیفری افتراقی در قلمرو بزهکاری اقتصادی. تهران: میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. (۱۳۹۵). «جرم‌شناسی حقوقی (درآمدی بر جرم‌شناسی حقوق کیفری عمومی)». در دایرةالمعارف علوم جنایی (مجموعه مقلله‌های تازه‌های علوم جنایی): کتاب دوم، چاپ دوم، (صص ۹۱۴-۹۴۵). تهران: میزان.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۷ الف). «جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم (درآمد ویراست دوم-سوم-چهارم)». در نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ و هاشم‌بیکی، حمید. *دانشنامه جرم‌شناسی*، چاپ چهارم. تهران: گنج دانش.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۷ ب). «سیاست جنایی در برابر بزهکاری اقتصادی». در *سیاست جنایی در برابر بزهکاری اقتصادی: مجموعه مقالات برگزیده همایش ملی سیاست جنایی ایران در زمینه جرایم اقتصادی* (صص ۴۵۱-۴۷۶). تهران: میزان.
- وایت، راب. (۱۳۹۵). *جرایم زیست‌محیطی فراملی: به سوی جرم‌شناسی جهان‌بوم*. ویراسته‌ی قادر زارع مهدوی، ترجمه‌ی حمیدرضا دانش‌ناری. تهران: میزان.
- وایت، راب. (۱۳۹۹). *جرم‌شناسی تغییر اقلیم*. ترجمه‌ی یزدان صیقل و امیر ایرانی. تهران: جاودانه: جنگل.

انگلیسی

- Baughman, Shima Baradaran; Singer, Richard G.; & La Fond, John Q. (2022). *Criminal law* (Eighth edition). New York: Wolters Kluwer.
- Black, Toban. (2016). Race, Gender, and Climate Injustice Dimensions of Social and Environmental Inequality. In P. Godfrey & D. Torres (eds.), (P. Godfrey & D. Torres, eds.), *Systemic Crises of Global Climate Change: Intersections of Race, Class and Gender*. Abingdon, Oxfordshire: Routledge.
- Brisman, Avi; South, Nigel; & Walters, Reece. (2018). Climate Apartheid and Environmental Refugees. In K. Carrington, R. Hogg, J. Scott, & M. Sozzo (eds.), (K. Carrington, R. Hogg, J. Scott, & M. Sozzo, eds.), *The Palgrave Handbook of Criminology and the Global South* (pp. 301-321). Cham: Springer International Publishing. https://doi.org/10.1007/978-3-319-65021-0_16
- Cwienk, Jeannette. (2020, February 21). Women and Girls: Victims of Climate Change. Retrieved October 06, 2022, from <https://www.dw.com/en/women-and-girls-victims-of-climate-change/g-52448465>
- Dallier, Douglas J. (2010). Michalowski, Raymond J., and Ronald C. Kramer: State-Corporate Crime. In F. Cullen & P. Wilcox, (F. Cullen & P. Wilcox), *Encyclopedia of Criminological Theory*. California: SAGE Publications, Inc.
- Giddens, Anthony. (2011). *The Politics of Climate Change* (Second Edition, fully revised and updated). Cambridge Malden, MA: Polity.
- Greenfield, V. A.; & Paoli, L. (2013). A Framework to Assess the Harms of Crimes. *British Journal of Criminology*, 53(5), 864-885. <https://doi.org/10.1093/bjc/azt018>
- Hamilton, Mark. (2021). Victims of Environmental Harm. In M. Hamilton (ed.), (M. Hamilton, ed.), *Environmental Crime and Restorative Justice: Justice as Meaningful Involvement* (pp. 1-19). Cham: Springer International Publishing. https://doi.org/10.1007/978-3-030-69052-6_1
- Hasler, Olivia. (2019). State-Corporate Crime and Ecocide: A Critical Study of the Carmichael Coal Mine. University of Tasmania.
- Hasler, Olivia. (2022). Green Criminology and an International Law Against Ecocide: Using Strict Liability and Superior Responsibility to Prevent State and Corporate Denial of Environmental Harms. In J. Gacek & R. Jochelson (eds.), (J. Gacek & R. Jochelson, eds.), *Green Criminology and the Law* (pp. 387-408). Cham: Springer International Publishing. https://doi.org/10.1007/978-3-030-82412-9_17
- Jurovics, Stephen A. (2016). *Hospitable planet: faith, action, and climate change*. New York: Morehouse Publishing.
- Kramer, Ronald C. (2013). Carbon in the atmosphere and power in America: climate change as state-corporate crime. *Journal of Crime and Justice*, 36(2), 153-170. <https://doi.org/10.1080/0735648X.2012.752252>
- Kramer, Ronald C.; Michalowski, Raymond J.; & Kauzlarich, David. (2002). The Origins and Development of the Concept and Theory of State-Corporate Crime. *Crime & Delinquency*, 48(2), 263-282. <https://doi.org/10.1177/0011128702048002005>
- Kronsell, Annica. (2019). WPS and Climate Change. In S. E. Davies & J. True (eds.), (S. E. Davies & J. True, eds.), *The Oxford Handbook of Women, Peace, and Security*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780190638276.013.55>

- Lasslett, Kristian. (n.d.). A Critical Introduction to State-Corporate Crime. Retrieved 09, ۲۰۲۲, from <http://statecrime.org/state-crime-research/state-corporate-crime-crit-intro/>
- Lynch, Michael J.; Fegadel, Averi; & Long, Michael A. (2021). Green Criminology and State-Corporate Crime: The Ecocide-Genocide Nexus with Examples from Nigeria. *Journal of Genocide Research*, 23(2), 236-256. <https://doi.org/10.1080/14623528.2020.1771998>
- Lynch, Michael J.; & Stretesky, Paul B. (2010). Global Warming, Global Crime: A Green Criminological Perspective. In R. White (ed.), (R. White, ed.), *Global environmental harm: criminological perspectives* (pp. 62-84). Cullompton, Devon; Portland, Oregon: Willan Pub.
- Michalowski, Raymond J. (1985). *Order, Law, and Crime: An Introduction to Criminology*. (Internet Archive). New York: Random House.
- Michalowski, Raymond J. (2016). What is Crime? *Critical Criminology*, 24(2), 181-199. <https://doi.org/10.1007/s10612-015-9303-6>
- Michalowski, Raymond J.; & Kramer, Ronald C. (eds.). (2006). *State-Corporate Crime: Wrongdoing at the Intersection of Business and Government*. New Brunswick, N.J: Rutgers University Press.
- Paoli, Letizia; & Greenfield, Victoria. (2022). *Assessing the Harms of Crime*. Oxford, United Kingdom: Oxford University Press.
- Popovski, Vesselin; & Mundy, Kieran G. (2012). Defining Climate-Change Victims. *Sustainability Science*, 7(1), 5-16. <https://doi.org/10.1007/s11625-011-0138-0>
- Potter, Gary. (2014). The Criminogenic Effects of Environmental Harm: Bringing a “Green” Perspective to Mainstream Criminology. In T. Spapens, R. White, & M. Kluin (eds.), (T. Spapens, R. White, & M. Kluin, eds.), *Environmental Crime and its Victims: Perspectives within Green Criminology* (pp. 7-21). London: Routledge.
- Ruth, Matthias; & Ibarraán, María Eugenia (eds.). (2009). *Distributional Impacts of Climate Change and Disasters: Concepts and Cases*. Cheltenham, UK Northampton, MA, USA: Edward Elgar Publishing Limited.
- Shinsato, Alison. (2005). Increasing the Accountability of Transactional Corporations for Environmental Harms: The Petroleum Industry in Nigeria. *Northwestern Journal of Human Rights*, ۴(۱), ۱۸۶-۲۰۹.
- Tombs, Steve; & Whyte, David. (2015). *The Corporate Criminal: Why Corporations Must Be Abolished*. Abingdon, Oxon; New York: Routledge, Taylor & Francis Group.
- White, Rob. (2022). Environmental Crime, Ecological Expertise and Specialist Environment Courts. In J. Gacek & R. Jochelson (eds.), (J. Gacek & R. Jochelson, eds.), *Green Criminology and the Law* (pp. 61-84). Cham: Springer International Publishing. <https://doi.org/10.1007/978-3-030-82412-94>